[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

واکاوی نشانه‌های کنشگری زن در *مرزبان‌نامه* برمبنای رویکرد فرکلاف

شیوا کمالی‌اصل*

عبدالله ضابطی**

چکیده

به‌رغم به‌حاشیه‌رانده‌شدن زنان، سایهٔ آنان در متون کهن باقی است. هدف این مقاله، بازنمایی نقش زن و نشانه‌های کنشگری او در سه حکایت از *مرزبان‌نامه* برمبنای رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، با تکیه بر نظریهٔ فرکلاف، و یافتن پاسخ این پرسش است که آیا زنان، با توجه به حاکمیت مردسالارانه در جامعه، وضع موجود را پذیرفته‌اند، یا به‌نحوی آن را به نفع خود تغییر داده‌اند. اگر چنین است، چگونه این مهم را انجام می‌دهند و مؤلفه‌های این کنشگری چیست. در پژوهش حاضر، *مرزبان‌نامه* در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی شده، و نشانه‌های قدرت زن و چگونگی عاملیت او بازنمایی شده است. نتایج نشان داد که با توجه به اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران در زمان نگارش کتاب، زن در این حکایت‌ها به نوعی از قدرت نهفته دسترسی دارد و با حضور فعال، نقش تأثیرگذاری در روند حکایت ایفا می‌کند. زنان در *مرزبان‌نامه*، اغلب، با نماد تدبیر، حکمت و اخلاق، کنشگرانه نقش ایفا می‌کنند. اگرچه در این اثر، با توجه به اوضاع اجتماعی زمان تألیف یا بازنویسی، نابرابری قدرت میان زنان و مردان مشهود است، زنان درقالب فرمانروایان خاموش از قدرت برخوردارند و نقش فاعلی آنها در شکل‌گیری روند داستان مشهود است. درمجموع، در این حکایت‌ها نشانه‌های فراوانی از قدرت و عاملیت زن، ازجمله داشتن حق انتخاب، تدبیر و قدرت تصمیم‌گیری به‌دست آمد.

کلیدواژه‌ها: زن، قدرت، کنشگری، *مرزبان‌نامه*، تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار (نویسندهٔ مسئول) shkamaliasl@gmail.com

** دانشیار بازنشستهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملک‌سعود، ریاض zabeti29@gmail.com

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۰، شمارهٔ۹۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص۲۵۱-۲۷۱

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

Analyzing Signs of Women's Activism in *Marzban-Nama* Based on Fairclough's Approach

Shiva Kamali-Asl*
Abdollah Zabeti**

Abstract

Despite the marginalization of women throughout history, their influence remains in ancient texts. The purpose of this article is to represent the role of women and their signs of activism in three anecdotes of Marzban-Nama based on Fairclough's approach to critical discourse analysis, and to find the answer to this question: did women, given the patriarchal rule in society, accept the status quo, or change it in their favor? If so, how did they do it and what were the components of this activism? In this study, Marzban-Nama has been examined at three levels of description, interpretation, and explanation, and the signs of women's power and how they exerted their agency have been represented. Considering the cultural and social situation in Iran at the time of writing the book, the results indicated that women had access to a kind of latent power in these anecdotes and played an active role in the development of the anecdote process. In Marzban-Nama, women often played an active role by symbolizing prudence, wisdom, and morality. Based on the social situation at the time of writing or rewriting this work, while power inequality between men and women was evident, women had access to power as silent rulers and their active role in shaping the process of the story was manifest. In sum, many signs of women's power and agency were found in these anecdotes, such as having the right to choose, tact and decision-making power.

keywords: Women, Power, Activism, *Marzban-Nama*, Critical Discourse Analysis, Fairclough.

*Assistant Professor in Persian Language and Literature at Islamic Azad University, Garmsar branch (Corresponding Author), *shkamaliasl@gmail.com*
**Retired Associate Professor in Persian Language and Literature, King Saud University, Riyadh, *zabeti29@gmail.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

۱. مقدمه

آثار ادبی نشانگر کنش‌ها و رویدادهای اجتماعی در جامعه هستند. حضور یا غیبت زن در آثار ادبی و نقش‌های مختلف او در جایگاه کنشگر اجتماعی در تحلیل این آثار درخور تأمل است. بازبینی متون ادبی کهن با رویکردهای جدید، زوایای جدیدی از این متون را بازمی‌نماید و کمک می‌کند تا متون قدیم بیشتر در کانون توجه واقع شوند و بتوان با شکافتن لایه‌های پنهانشان، به زوایای نهفتهٔ این متون دست یافت. با شکستن مرز نگرش‌های سنتی، افق‌های جدیدی به روی ما گشوده می‌شود و می‌توانیم با بینش جدیدی به موضوع‌های کهن بنگریم. موضوع این پژوهش بر محور زن نهاده شده است؛ زیرا زنان قشر مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و در ادامهٔ حیات نسل بشر نقش اساسی دارند. زنان به‌رغم داشتن چنین نقش حیاتی‌ای، در جامعه نادیده انگاشته شده‌اند و آن‌چنان که حقشان بوده به آنان پرداخته نشده است. همچنین، شناخت موقعیت زن در جوامع گذشته، شناختی عمیق از وضع کنونی در اختیار ما می‌گذارد.

بیشتر پژوهش‌های زن‌محور از این زاویه به موضوع زن پرداخته‌اند که زن در متون ادبی گذشته حضور فعالی ندارد و در موقعیت ضعیف و فرودست قرار گرفته است. پژوهش حاضر، با نگرشی متفاوت، به موضوع زن در گفتمان ایرانی می‌پردازد و قصد دارد کنشگری زن را نشان دهد. زنان حتی در دورهٔ مردسالاری نشانه‌هایی از قدرت پنهان دارند؛ همچون زایایی، تدبیر، زبان‌آوری، و چنین نبوده که در بی‌قدرتی محض بوده باشند. آنان «در فرآیند درگیری با قیدوبندهای گفتمانی، فعالانه نقش‌های فاعلی برای خود دست‌وپا می‌کنند» (میلز، ۱۳۹۲: ۱۱۰). پس، زنان به‌شیوه‌هایی مختلف به منابعی از قدرت و عاملیت دسترسی داشتند و فقط قربانی منفعل ایدئولوژی‌های سرکوبگر نبودند. ازآنجاکه زبان و ادبیات در واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد، ما در آثار ادبی داستانی به‌دنبال یافتن نشانه‌های این عاملیت هستیم.

۱. ۱. بیان مسئله

با اینکه زنان نیمی از مردم جامعه را تشکیل می‌دهند، سهم آنان در ادبیات کهن ما با تمام تنوع و غنایش بسیار کم است. بسیاری از محققان معتقدند که زن در ادبیات کهن نادیده انگاشته شده است. این عقیده که در آثار ادب فارسی گذشته کمتر به زن پرداخته شده است و اغلب مؤلفان زن‌ستیز بوده‌اند، محققان را بر آن داشت تا برای یافتن ردّپایی از عاملیت زن، در متون کهن نثر فارسی تعمق کنند و ضمن یافتن نشانه‌های کنشگری و قدرت زن در لایه‌های پنهان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

مرزبان‌نامه، مناسبات قدرت بین دو جنس زن و مرد و نیز ابزارهای قدرت زن را بیابند. دلیل انتخاب *مرزبان‌نامه* برای بازنمایی نقش زن این است که در متون نثر داستانی ردپای زنان را بیشتر می‌توان دید. «جایی که تاریخ ساکت است، اساطیر سخن می‌گویند و به بیان اندیشه‌ها، باورها و شیوه‌های زندگی می‌پردازند» (لاهیجی و کار، ۱۳۸۱: ۸۵). *مرزبان‌نامه* نمایندهٔ فرهنگ ایرانی است و رنگ اقلیمی در آن آشکار است، هرچند تحت تأثیر *کلیله و دمنه* در بعضی از حکایت‌ها نفوذ حکایت‌های هندی دیده می‌شود. عوامل محیطی و طبیعی در شکل‌گیری فرهنگ ملت‌ها مؤثر است و همین عوامل محیطی باعث تفاوت نگرش نویسندگان به موضوعات اجتماعی است. این واقعیت که زنان سهم بسزایی در شکل‌گیری جوامع بشری داشته‌اند، نه تغییر می‌کند و نه امکان دارد نادیده گرفته شود. با توجه به سهم زنان در جامعه، جا دارد که میزان کنشگری و قدرت آنها در شکل‌گیری روند داستان در متون ادبی بررسی شود.

در تحلیل نقش زن در این اثر، نکتهٔ حائز اهمیت این است که اثر به‌دست مردان نوشته شده است و مخاطبان آن در آن دوره اغلب مردان بوده‌اند و آنان چهرهٔ زن را از پنجرهٔ دید خود به‌تصویر کشیده‌اند. هدف این است که از لابه‌لای اثری نوشته‌شده با قلم و دیدگاه مردانه، بتوانیم چهرهٔ واقعی زن را تبیین کنیم و با استناد به متن نشانه‌های عاملیت زن را بیابیم. باید توجه داشت که این متن از زبان طبری به فارسی بازنویسی شده است و هر متن بازنویسی‌شده، گذشته‌ازاینکه بینش نویسندهٔ نخست را نشان می‌دهد، تحت تأثیر محیط و اجتماع دورهٔ بازنویسی و بینش بازنویسنده نیز واقع می‌شود. البته، عنصر روایت هنگام بازنویسی از بین نمی‌رود، ولی تأثیر نویسنده را در رخدادهای گفتمانی و ایدئولوژی حاکم بر متن نباید نادیده انگاشت.

۱. ۲. روش تحقیق

روش کار در این پژوهش، روش توصیفی‌ـتحلیلی است که با اتخاذ رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، براساس نظریهٔ نورمن فرکلاف، به بازنمایی نقش زن و ابزارهای قدرت او در *مرزبان‌نامه* پرداخته می‌شود. «در تحلیل گفتمان انتقادی، پرکتیس‌های گفتمانی به بازتولید مناسبات قدرت نابرابر میان گروه‌های اجتماعی ازجمله زنان و مردان مدد می‌رساند که این تأثیرات را تأثیرات ایدئولوژیک به‌شمار می‌آورند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۱۱۳). از بین رویکردهای مختلف، نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف با اتکا به زبان و قدرت یکی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

نظریه‌های منسجم در تحلیل گفتمان است. ازنظر فرکلاف (۱۳۸۷: ۹۶)، گفتمان مجموعهٔ به‌هم‌بافته‌ای از سه عنصر است: عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن. روش فرکلاف متن‌محور است و معتقد است برای تحلیل متن باید هم‌زمان به تحلیل صورت و محتوا پرداخت، یعنی صورت جزئی از محتوا است. طبق این نظریه، تحلیل متن را باید در سه سطح انجام داد: توصیف، تفسیر و تبیین. در سطح توصیف، متن براساس تحلیل صوری، واژگانی، دستوری، وجهیت افعال و ضمایر و قیدها بررسی می‌شود. در سطح تفسیر، متن براساس عوامل بینامتنی و بافت موقعیتی بررسی می‌شود. در سطح تبیین، متن را براساس گفتمان غالب و ایدئولوژی حاکم بر متن بررسی می‌کنند.

گفتمان ابزاری در خدمت قدرت است و تحلیل انتقادی گفتمان به تحلیل آثار و پیامدهای قدرت می‌پردازد. فرکلاف (همان، ۵۸) گفتمان را عرصهٔ ظهور و بازتولید قدرت ازیک‌سو و مقاومت و نقد ازسوی‌دیگر می‌داند. ازاین‌رو، نظر فرکلاف به نظر فوکو نزدیک است که بر قدرت تأکید دارد و «قدرت را مولد دانش می‌داند» (کلی، ۱۳۹۳: ۷). بعضی قدرت را نیرویی سرکوبگر می‌دانند، ولی طبق نظر فوکو، قدرت نه‌تنها سرکوبگر نیست، بلکه نیرویی مولد است. قدرت به تصرف درنمی‌آید، بلکه در تمام روابط اجتماعی با جهت‌مندی وجود دارد و نیرویی است سیال که دائم در چرخش است و در جای خاصی متمرکز نمی‌شود. قدرت الزاماً همیشه به‌صورت آشکار و از موضع بالا به پایین نیست، بلکه گاهی به‌صورت پنهان و از موضع پایین به بالا نمود پیدا می‌کند. به‌اعتقاد فوکو (۱۳۹۳: ۱۵۶)، آنجا که قدرت هست مقاومت نیز سر برمی‌دارد. «تحلیل گفتمان انتقادی به‌دنبال چگونگی دخیل‌شدن روابط قدرت در گفتمان است» (جنکز، ۱۹۹۷: ۳۲۹)؛ ازاین‌رو، برای بررسی چگونگی روابط قدرت زنان در این حکایات از این شیوه استفاده شد.

۱. ۳. پیشینهٔ تحقیق

ازآنجاکه *مرزبان‌نامه* جزء آثار برجستهٔ نثر فارسی است، محققان از آن استقبال کرده‌اند و پژوهش‌های متعددی با رویکردهای مختلف دربارهٔ آن انجام گرفته است؛ که اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. ازجمله بزرگ‌بیگدلی و حسینی (۱۳۹۲) در مقالهٔ «نقد زن‌محور (فمینیستی) داستان‌های *مرزبان‌نامه*» با بررسی داستان‌های زن‌محور *مرزبان‌نامه* به این نکته پرداخته‌اند که داستان‌های زن‌محور *مرزبان‌نامه* به دو دستهٔ زن‌ستیز و زن‌ستا تقسیم می‌شوند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

در داستان‌های زن‌ستا، که صفات نیک زنان را می‌ستایند، تصویری کنش‌مند و پویا از زن ارائه می‌شود و این داستان‌ها ازنظر نقد فمینیستی ارزشمند به‌شمار می‌آیند. خشنودی چروده و ربانی خانقاه (۱۳۹۱) در مقالهٔ «روایت‌شناسی حکایت‌های *مرزبان‌نامه* در سه سطح: داستان، گفتمان و روایتگری با تکیه بر حکایت دادمه و داستان»، حکایت‌های *مرزبان‌نامه* را از دیدگاه روایت‌شناسی ساختارگرا بررسی کرده‌اند. نخست، سطوح سه‌گانهٔ متن روایی را معرفی کرده و سپس به مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری متن روایی پرداخته‌اند. مؤلفان مقالهٔ دیگری نیز با عنوان «شخصیت‌پردازی در حکایت‌های *مرزبان‌نامه*» (۱۳۹۲) دارند. رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۸۷) در مقالهٔ «نقد و تحلیل قصه‌ای از *مرزبان‌نامه* براساس رویکرد بینامتنیت» به مقایسهٔ بینامتنی داستان «ایراجسته با خسرو» از *مرزبان‌نامه* و داستانی از *کلیله و دمنه* و داستانی از *کارنامهٔ اردشیر بابکان* پرداخته و شباهت‌های آنها را مشخص کرده است.

مقالهٔ «بررسی سیمای زن در *مرزبان‌نامه* بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» نوشتهٔ علیرضا شاهنظری و سیدعلی سراج در نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، زنان *مرزبان‌نامه* را به طرز معناداری تحت سلطه و وابسته به مردان و فاقد هویت می‌داند که برداشتی متفاوت با برداشت ما در این مقاله است. مقالهٔ حاضر به‌دنبال یافتن مؤلفه‌های کنشگری زن در سه حکایت از *مرزبان‌نامه* است. در این حکایت‌ها شواهد زیادی دال بر هویت و عاملیت زن یافت شد. مقالهٔ «جایگاه زن در پنج حکایت *مرزبان‌نامهٔ* وراوینی» از نعیمه آرنگ در هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی که فقط سه منبع دارد و فاقد ملاک‌های مقالهٔ علمی و پژوهشی است، مقاله‌ای استنباطی است نه تحلیلی و انتقادی.

درباب نقش زن در ادبیات نیز پژوهش‌هایی انجام‌شده، ولی اغلب این پژوهش‌ها در حیطهٔ متون منظوم یا حیطهٔ ادبیات معاصر است؛ نظیر مقالهٔ احمدی و فرزاد (۱۳۹۲) با عنوان «تحلیلی بر گرایش‌ها و رویکردهای زنانه در ادبیات فارسی و عربی». این تحقیق بر این فرض استوار است که اندیشه‌های زنانه در هردو حوزهٔ فرهنگی و ادبی جامعهٔ ایران و عرب، ویژگی‌ها و تمایلات مشترکی دارد. از پژوهش‌هایی که با موضوع زن در متون کلاسیک ادب فارسی صورت گرفته است، کتاب *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی* نوشتهٔ مریم حسینی (۱۳۸۸) است. حسینی (۱۳۸۶) همچنین در مقالهٔ «مقایسهٔ تطبیقی حکایت‌های هندی‌ـایرانی در ادب کلاسیک فارسی» نمودهای زن در مجموعه حکایت‌ها و داستان‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

قرن ششم تا دهم هجری و حکایت‌های هندی‌ـایرانی را از منظر تطبیقی بررسی کرده است. ضمن ارجنهادن به پژوهش‌های پیشین، تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌ها، علاوه‌بر نظریه و روش انتخابی، این است که در این مقاله با دید و رویکرد متفاوتی به موضوع زن در *مرزبان‌نامه* نگریسته شده است و موضوع قدرت زن در *مرزبان‌نامه* واکاوی شده است.

۲. تحلیل حکایت‌ها

۲. ۱. درآمدی بر حضور زن در سه حکایت منتخب از *مرزبان‌نامه*

زنان در ادامهٔ حیات جوامع بشری نقش بنیادی ایفا می‌کنند، ولی در جوامع سنتی، زنان از ادبیات جدی و حتی آموزش رسمی محروم مانده بودند و امکان دست‌یابی به دستاوردهای فکری را نداشته‌اند. «زن یا به‌عنوان *فرشته در خانه* یا به‌عنوان *دیگری خطرناک* به حاشیه رانده شده است» (آلن، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به‌رغم به‌حاشیه‌رانده‌شدن زنان، سایهٔ آنان در متون کهن باقی است. یکی از متونی که حضور کنشگرانهٔ زن در آن دیده می‌شود *مرزبان‌نامه* است.

مرزبان‌نامه کتابی است که حکایت‌های آن مشحون از پند، اندرز، حکمت و اخلاق است. در این کتاب، عالمانه‌ترین نکات حکمی و اخلاقی اغلب از زبان قهرمانان زن حکایت‌ها بیان می‌شوند و زنان به‌عنوان مادر کل و خیرخواه حضور پیدا می‌کنند. این کتاب دارای شصت‌وهشت حکایت است که در بیست حکایت از آنها حضور زن دیده می‌شود و در اغلب آنها زن کنشگر است و در روند داستان نقش فعال ایفا می‌کند. درحقیقت، زنان فرمانروایان خاموش این متن هستند.

محور این پژوهش حکایت‌هایی است که به‌وضوح منشأ ایرانی دارند و گفتمان فرهنگ ایرانی را در آن می‌توان دید. همچنین، مؤلفه‌های حضور، عاملیت و قدرت زن، که مورد نظر این پژوهش است، در این حکایت‌ها بهتر قابل بررسی است. قهرمانان زن در این حکایت‌ها با کنشگری به ایفای نقش می‌پردازند.

حکایت نخست، «داستان هنبوی با ضحاک»، داستان زنی است که برای دادخواهی و اعتراض به بارگاه ضحاک می‌رود. چون شوهر و پسر و برادرش را هم‌زمان به بند کشیده‌اند. ضحاک او را برای آزادی یکی از این سه مخیر می‌کند. او، پس از تأمل، برادرش را برمی‌گزیند، با این دلیل که می‌تواند دوباره ازدواج کند و صاحب فرزند شود، ولی صاحب برادرشدن امکان‌پذیر نیست. ضحاک دربرابر این قدرت استدلال عالمانه دستور آزادی هرسه را می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

حکایت دوم، «داستان خرّه‌نماه با بهرام گور»، ماجرای به‌شکاررفتن بهرام گور و گرفتارشدن او در طوفان است. آن شب بهرام گور از همراهانش جدا می‌افتد و بدون معرفی خود، در لباس مبدل و ناشناس به خانهٔ دهقانی ثروتمند به نام خره‌نماه پناه می‌برد. دهقان و دخترش شب نخست به‌سادگی و بی‌تکلف از مهمان ناشناس پذیرایی می‌کنند. این پذیرایی ساده سبب دلخوری بهرام گور می‌شود. غروب، با برگشت گوسفندان از چرا، چوپان از کم‌شدن شیر گوسفندان خبر می‌دهد. دهقان و دخترش، علت کم‌شدن شیر گوسفندان را نارضایتی شاه از رعیت می‌دانند؛ بنابراین، تصمیم می‌گیرند از آنجا مهاجرت کنند. شب دوم دختر به پدر پیشنهاد می‌کند برای پذیرایی از مهمان سفرهٔ رنگینی آماده کنند و با خوراکی‌هایی که هنگام مهاجرت باید رها کنند، از مهمان پذیرایی کنند. شب دوم بهرام از پذیرایی آنها احساس رضایت می‌کند و چوپان از بیشترشدن شیر گوسفندان خبر می‌دهد و دهقان و دخترش از مهاجرت منصرف می‌شوند. بهرام، که از پاک‌دامنی دختر خوشش آمده، پس از بازگشت به قصرش دستور می‌دهد سند آن روستا را به نام دهقان بزنند. سپس، دختر را از دهقان خواستگاری می‌کند و با او ازدواج می‌کند.

حکایت سوم، «داستان ملک‌اردشیر با دانای مهران‌به»، ماجرای ازدواج دختر اردشیر با دانای مهران‌به است. اردشیر از دخترش می‌خواهد از بین شاهزادگان یکی را برای ازدواج برگزیند. ولی دخترش با آوردن دلایل منطقی ترجیح می‌دهد با فردی عالم و زاهد ازدواج کند که به مال و جاه دنیا بی‌اعتنا باشد. اردشیر به خواستهٔ دخترش ارج می‌نهد و دستور می‌دهد تمام سرزمین‌ها را برای یافتن چنین شخصی جست‌وجو کنند و پس از یافتن، دخترش را به عقد او درمی‌آورد. اردشیر پس از مدتی برای حصول اطمینان از رضایت دخترش، جویای احوالش می‌شود و دختر را درنهایت رضایت می‌بیند.

در حکایت «هنبوی با ضحاک»، زن هم‌زمان در نقش مادر، همسر، خواهر و دادخواه حضور دارد و نماد شجاعت و جسارت است. در حکایت «خره‌نماه با بهرام گور»، زن نخست در نقش دختر دهقان است و در این نقش کنشگرانه عمل می‌کند و در پایان حکایت در یک سیر تکاملی در نقش همسر بهرام گور ظاهر می‌شود. در حکایت «اردشیر با دانای مهران‌به»، زن در نقش دختر اردشیر است که عاملیت و کنشگری دارد و سپس در نقش همسر دانای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

مهران‌به ظاهر می‌شود. در این حکایت‌ها، ابزار قدرت زن، شهامت و جسارت، زبان‌آوری، زیبایی سیرت و صورت، عقل و تدبیر و قابلیت در بیان و اقامهٔ استدلال‌های منطقی است.

۲. ۲. *مرزبان‌نامه* در سطح توصیف

در سطح توصیف، ویژگی‌های صوری متن با تمرکز بر لایهٔ واژگانی و تحلیل زبان‌شناختی متن بررسی می‌شود. در تحلیل متن، توجه به واژگان برگزیدهٔ نویسنده از اهمیت خاصی برخوردار است. صفت‌ها، که اسم را توصیف می‌کنند، واژه را در محور هم‌آیی نشانه‌دار می‌کنند و با بار ارزشی‌ای که دارند، به واژه بار ارزشی مثبت یا منفی می‌دهند. در اغلب حکایات *مرزبان‌نامه*، صفاتی که در توصیف زن به‌کار رفته، اغلب بار معنایی مثبت دارند، ازقبیل باصیانت، خویشتن‌دار، باعصمت، بادرایت، پاکیزه‌روی و نیکوخوی. در «حکایت خره‌نماه با بهرام گور»، دختر به صیانت، خویشتن‌داری و عصمت ستوده شده است. صفاتی که برای دختر ذکر شده نشان می‌دهد که نویسنده برای اخلاق، بکارت و پاک‌دامنی اهمیت ویژه‌ای قائل است: «دختری دوشیزه، با خوی نیکو، روی پاکیزه، جمال صورتش از کمال معنی خبر می‌داد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۰). در «حکایت اردشیر و دانای مهران‌به» نیز ویژگی‌هایی که به دختر نسبت داده و دختر را با آن توصیف کرده، نشان‌دهندهٔ اهمیت پاک‌دامنی است: «اردشیر دختری داشت چنان پاکیزه‌پیکر که هرکه در بشرهٔ او نگاه کردی، ماهذا بشراً بر زبان راندی» (همان، ۱۷۹)، «ماهرویی که جز دست شانه به زلفش نرسیده بود و جز چشم آینه جمالش ندیده، هنوز درج بلورینش مهر عذرت داشت و عذار سیمینش نقاب صیانت» (همان، ۱۸۰). در «حکایت خره‌نماه با بهرام گور»، با ذکر صفت «اغنیا» برای دهقان، به‌طور مستقیم موقعیت اجتماعی دهقان و به‌طور غیرمستقیم، موقعیت اجتماعی دختر دهقان توصیف شده است: «در آنجا دهقانی بود از اغنیاء دهاقین، خره‌نماه نام، بسیار خواسته و مال از ناطق و صامت و مراکب و مواشی» (همان، ۶۰). در همان حکایت، با مقدم‌داشتن صفت «نیکوخوی» بر «پاکیزه‌روی»، اهمیت پاکی باطن بر پاکی ظاهر قابل دریافت است: «خره‌نماه دختری دوشیزه داشت با خوی نیکو و روی پاکیزه، چنان‌که نظافت ظرف از لطافت شراب حکایت کند، جمال صورتش از کمال معنی خبر می‌داد» (همان).

قیدهای به‌کاررفته در متن نیز گاه بار ارزشی دارند. هدف این مقاله، بررسی همهٔ قیدهای موجود در متن نیست؛ موضوع بحث فقط قیدهایی است که هدفمندند و با وجهیت برگزیده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

شده‌اند تا بیان‌کنندهٔ یک ایدئولوژی باشند یا در زمینهٔ موضوع بحث دارای بار ارزشی باشند. در «حکایت هنبوی با ضحاک»، با بیان دو قید «ناکام و ناچار»، موقعیت عاطفی هنبوی، که در آن گرفتار شده، به خواننده منتقل می‌شود: «هنبوی ناکام و ناچار طمع از فرزند و شوهر برگرفت و دست برادر برداشت و از زندان به‌درآورد» (همان، ۵۲).

واژگانی که نویسنده برمی‌گزیند، نشان‌دهندهٔ رویکرد اوست. در «حکایت اردشیر با دانای مهران‌به»، کاربرد واژه‌های «عصمت»، «صون» و «عفاف» نشان می‌دهد که اخلاق زن اهمیت دارد: «زحل پاسبانی سراپردهٔ عصمت او کردی» (همان، ۱۸۰)، «دختر را از حجرهٔ صون و عفاف به حجلهٔ زفاف فرستادند» (همان، ۱۸۵). در «حکایت خرمنماه با بهرام گور»، با کاربرد واژه‌های «صیانت» و «خویشتن‌داری» همین هدف دنبال شده است: «دختر او به وقایهٔ صیانت و پیرایهٔ خویشتن‌داری از آن متحلی‌تر است که اگر او را به اقامت این خدمت بنشاند، زیانی دارد و چهرهٔ عصمت او چشم‌زدهٔ هیچ وصمتی گردد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۳).

واژهٔ «تقدیر» نیز از واژگانی است که بار ارزشی دارد و برای نشان‌دادن تفکر تقدیرگرایی نویسندهٔ هدفمند استفاده شده است: «از آن بی‌خبر که تقدیر منبع و مغار شیر در خانهٔ او دارد» (همان، ۶۵).

وجهیت افعال یا به‌اصطلاح مدالیته در تعیین جایگاه سوژه و کنشگر اهمیت دارد. «مدالیته یا وجهیت، یک رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی به موضوع ارزش صدق است» (لیوون، ۱۳۹۵: ۳۰۵). در «حکایت هنبوی با ضحاک»، هنبوی هنگام دادخواهی از فعل پرسشی استفاده می‌کند، پرسشی که با لحن تعجب و انتقاد است: «امروز بر خانهٔ من سه مرد متوجه چگونه آمد؟» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۱). هنبوی در تک‌گویی درونی با خویشتن، افعال وجه التزامی به‌کار می‌برد که نشانهٔ تردید او در تصمیم‌گیری است. در «حکایت خرمنماه با بهرام گور»، دختر در گفت‌وگو با پدر از فعل وجه پیشنهادی استفاده می‌کند و با کاربرد واژهٔ «اولی‌تر» بر فعل کنشی تأثیر می‌گذارد: «اولی‌تر آنکه در تعهد این مهمان چیزی از آن صرف کنی» (همان، ۶۱) و پدر پیشنهاد دختر را می‌پذیرد: «دهقان اجابت کرد» (همان). پدر به دخترش بها می‌دهد و برای او احترام قائل است، تاحدی که با دخترش مشورت کرده و نظر او را اجابت کرده است، ولی با استفاده از فعل وجه التزامی مفید معنای اجباری به دختر می‌گوید: «تو را ساعتی پیش این مهمان می‌باید نشستن» (همان، ۶۳). با استفاده از فعل مؤثر «می‌باید» بر فعل کنشی تأثیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

می‌گذارد و تأکید بر دستور را بیشتر می‌کند. «افعال مؤثر یعنی افعالی که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۸). عبارت «دختر فرمان را منقاد شد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۳)، جایگاه دختر را از مقام سوژه به مقام ابژه تغییر می‌دهد. در «حکایت اردشیر با دانای مهران‌به»، اردشیر در صحبت با دخترش از فعل وجه پیشنهادی استفاده می‌کند: «اولی‌تر آن است که رضا دهی تا تو را به فلان پادشاهزاده دهم» (همان، ۱۸۲). با استفاده از واژهٔ «اولی‌تر» بر فعل کنشی اثر گذاشته است.

یکی از نکات درخور تأمل در سطح توصیف، شگردهایی است که نویسنده برای تصویرسازی به‌کار برده است. استعاره و تشبیه یک ویژگی را برجسته می‌کند و ویژگی‌های دیگر را به حاشیه می‌راند. اینکه نویسنده چه مشبه‌به و چه وجه‌شبهی را هدفمند برای تشبیه‌ها و استعاره‌های خود انتخاب کرده، می‌تواند ایدئولوژی نویسنده را نشان دهد. در این کتاب، تحت تأثیر سبک غالب آن دوره، از انواع تشبیه، استعاره و کنایه به‌وفور استفاده شده است. در اغلب حکایت‌ها، نویسنده با بهره‌گرفتن از معلومات خویش و نیز تجربهٔ زیستی و فرهنگی خود در تصویرسازی، از تصویر گیاهان و اجرام آسمانی بیشتر استفاده کرده است: «دختر به نزدیک شاه رفت؛ چنان‌که گویی خورشید در ایوان جمشید آمد یا نظر بهرام در ناهید آمد» (همان، ۶۳ و ۶۴)، یا «مرد آن است که چون ضرورتی پیش آید، چون قمر عرصهٔ مشارق و مغارب بپیماید و چون خورشید زین بر مناکب کواکب نهاده می‌رود» (همان، ۲۳۹).

نکتهٔ مهم در کاربرد تشبیه این است که در تشبیه‌ها و اضافه‌های تشبیهی، وجه غالب مشبه‌به‌ها واژگانی هستند که مترادف حجاب و پوشش‌اند: «ابری برآمد و روزن هوا را به نهنبن ظلام بپوشانید» (همان، ۵۹)، «بامداد که معجر قیرگون شب به شیر شعاع روز براندودند» (همان، ۶۴)، «تأثیر شراب جلباب حیا از سر مطربهٔ طبیعت درکشید» (همان، ۶۲). تکرار این موتیف در تحلیل، نشانهٔ معنی‌داری است و در بخش تبیین به آن پرداخته می‌شود. نویسنده در استفاده از انواع تشبیه، گذشته از اضافه‌های تشبیهی، از تشبیه تفضیل فراوان استفاده کرده است: «دختری پاکیزه‌خلقت که در جلوه‌گاه جمال خویش طاووس را خیره کردی» (همان، ۳۹۴)، یا «ماهرویی که آفتاب از روزن ایوانش دزدیده به نظارهٔ او آمدی و زحل پاسبانی سراپردهٔ عصمت او کردی» (همان، ۱۸۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

۲. ۳. *مرزبان‌نامه* در سطح تفسیر

در سطح تفسیر، به این موضوع می‌پردازیم که چگونه نویسنده به‌صورت گزینش‌گرانه از متون و گفتمان‌های دیگر در راستای اهداف خود استفاده می‌کند. هر متنی، مستقیم یا غیرمستقیم، از متون پیش از خود تأثیر گرفته است. «منطق گفتمان ساحت بینامتنی است. هر سخن به‌عمد یا غیرعمد با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن‌های آینده که به‌یک‌معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آنهاست گفت‌وگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). در «حکایت اردشیر با دانای مهران‌به»، ذکر این سخن از قول پیامبر: «نِعمَ الخَتَنُ القَبرُ» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۱۸۲) توسط وراوینی و نیز انتخاب و بیان شعر زیر به‌صورت بینامتنی، دید زن‌ستیزانهٔ وراوینی را برملا کرده که ایدئولوژی‌اش را بر متن تحمیل کرده است:

که را در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود

(همان، ۱۸۲)

در همین حکایت، با آوردن این مصراع به‌صورت بینامتنی می‌خواهد عقیده‌اش را دالّ بر بی‌اعتباری دنیا بیان کند: «کان خاک نیرزد که بر او می‌گذری» (همان، ۱۹۳) و برای نشان‌دادن اهمیت خردمندی و پاکیزگی سیرت برای زنان این بیت را از فردوسی ذکر می‌کند:

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گویی که بهره ندارد ز خاک

(همان، ۱۸۰)

وراوینی در «حکایت خره‌نماه با بهرام گور»، ضرب‌المثلی را در تأیید اندیشه‌های تقدیرگرایانهٔ خود آورده است: «لکل کأس حاس» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۲). در همان حکایت، این مصراع را در تأیید همان مضمون آورده: «تا خود به چه زاید این شب آبستن» (همان).

در این متن، در لابه‌لای گفتمان روایی، شاهد گفتمان تعلیمی و اخلاقی هستیم. در «حکایت اردشیر با دانای مهران‌به»، دانای مهران‌به به اردشیر می‌گوید: «ای ملک، دست از نجاست و خساست این جهان بشوی و خاک بر سر او کن» (همان، ۱۹۳). مؤلفه‌های گفتمان علم نجوم نیز در متن مشهود است. در این حکایت آورده است: «مقارنهٔ ایشان از تثلیث سعدین مسعودتر بود و از اتصال نیرین به اوج و شرف محمودتر» (همان، ۱۸۵). «خانه اگر تا شرفات قصر کیوان برآوری بوم بوار بر بام او نشیند و سقف سرای را اگر به اوج فرقدین و فرق مرزمین رسانی، غراب البین مرگ بر گوشهٔ ایوانش برخواند» (همان، ۱۸۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

با بررسی متن از دیدگاه نظام‌های گفتمانی حاکم بر متن، در تمام حکایت‌های منتخب: شاهد نظام گفتمانی تجویزی هستیم. در گفتمان تجویزی یک کنش‌گزار و یک کنشگر داریم.

> نظام گفتمانی تجویزی در زیرمجموعهٔ نظام گفتمانی کنشی قرار دارد، چون تجویز در راستای تحقق کنش صورت می‌گیرد. بر این اساس، گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنش کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴).

ولی در این حکایت‌ها، ارادهٔ کنشگر در انجام کنش دخیل است و کنشگر در عمل‌کردن یا عمل‌نکردن آزاد است. همچنین، درحین گفتمان تجویزی، با گفتمان اقناعی و استدلالی کنشگران نیز مواجهیم.

۲. ٤. *مرزبان‌نامه* در سطح تبیین

هدف از تبیین، تحلیل متن به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. در *مرزبان‌نامه*، ایدئولوژی اخلاق‌مدارانه و سیاسی و تعلیمی بر متن حاکم است. نویسنده اندیشه‌های تعلیمی خود را از زبان قهرمانان داستانش بیان می‌کند؛ برای مثال، در «حکایت اردشیر با دانای مهران‌به»، سخنان دختر اردشیر به پدرش یا سخنان دانای مهران‌به با اردشیر، از این مقوله است: «پادشاه کسی بود که بر خود و غیر خود فرمان دهد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۱۸۴)، «آنکه آز و خشم را زیر پای عقل مالیده دارد، بر خود فرمان‌ده است و آنکه از عیب‌جستن دیگران اعراض کند تا عیب او نجویند، بر خود و بر غیر خود فرمان‌ده است» (همان). وجود نکته‌های دقیق حکیمانه، نکات تعلیمی والا، نیز اصطلاحات علوم مختلف ازجمله علم نجوم، که در سطح تفسیر به آنها اشاره شد، نشان می‌دهد که نویسنده اطلاعات وسیعی در علوم مختلف دارد و نحوهٔ بیان مطالب این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که مخاطب فرضی نویسنده نه افراد عامی جامعه، بلکه خواص جامعه هستند؛ به‌ویژه «داستان اردشیر و دانای مهران‌به» بیشتر از این ویژگی برخوردار است.

در حکایت‌هایی که صبغهٔ ایرانی‌شان مشهود است، حکیمانه‌ترین سخنان و برجسته‌ترین نکات اندرزگونه و اخلاقی از زبان زنان نقل می‌شود و مردان این نصایح حکیمانه را به‌کار می‌بندند و از نتایج این تصمیمات و سخنان خردمندانه بهره‌مند می‌شوند. اغلب زنان *مرزبان‌نامه*، که در جایگاه سوژه قرار دارند، رفتار و سخنانی شایسته، درعین قدرت استدلال

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

دارند و زبانشان زبان اقناعی است. این گفتار اقناعی، ماجرای حکایت را در راستای اهداف و تصمیمات زنان شکل می‌دهد.

> سوژه به دو صورت در متن وجود دارد: سوژهٔ تابع دیگری ازطریق کنترل و وابستگی، سوژهٔ مقید به هویت خویش ازطریق آگاهی یا شناخت از خود. در هردو حالت، این کلمه شکلی از قدرت را القا می‌کند که به انقیاد درمی‌آورد (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۱۴).

هنبوی یک سوژهٔ مقید به هویت خویش است.

یکی از نشانه‌های مردسالاری در این متن، با توجه به یافته‌های لایهٔ واژگانی و بینامتنی، توجه ویژهٔ نویسنده به موضوع دوشیزگی قهرمانان زن است. مردان از این موضوع به‌منزلهٔ ابزاری برای کنترل زن و سلطه بر او استفاده می‌کنند. در لایهٔ واژگانی و در ساختار تشبیه‌ها نیز در انتخاب‌های بینامتنی دیدیم که موتیف حجاب خیلی تکرار می‌شود. اهمیت موضوع حجاب نیز، همچون دوشیزگی، ابزار کنترل مرد بر زن و علیه او است که متأثر از گفتمان دینی و عقیدتی زمان محرر است. عنصر جنسیت متغیری است که در روابط زنان در جامعه تأثیر می‌گذارد، آنان را به چهاردیواری خانه محدود می‌کند و امکان پیشرفت را از آنان می‌گیرد. ولی در «حکایت هنبوی» چنین محدودیتی نمی‌بینیم. به‌نظر می‌آید زنان طبقات پایین از آزادی عمل بیشتری برخوردارند.

در «حکایت هنبوی با ضحاک»، که با راوی سوم‌شخص یا دانای کل تعریف می‌شود، بین قهرمان‌ها گفت‌وگوی زیادی رخ نمی‌دهد، ولی قهرمان اصلی، یعنی هنبوی، تک‌گویی درونی با خویشتن دارد. نویسنده با این شیوه، ذهنیت، احساسات و ادراکات قهرمان را به‌قدر کافی توضیح می‌دهد. هنبوی در جایگاه زنی جسور و مدبر، که حق انتخاب دارد، در مقام سوژه قرار دارد. میزان کنشگری زن در این حکایت از حکایت‌های دیگر *مرزبان‌نامه* قوی‌تر و پررنگ‌تر است. هنبوی زنی است متعلق به طبقهٔ رعیت؛ چنین رفتار جسورانه و استدلال منطقی ازطرف یک زن عامی نشان می‌دهد که در فرهنگ ایرانی نه‌تنها زنان طبقات اشرافی، بلکه زنان طبقات دیگر نیز در موضع قدرت قرار دارند و از توانمندی‌های زیادی برخوردارند. هنبوی، به‌منزلهٔ یک زن، حق انتخاب دارد، سرنوشت همسر و برادر و پسرش در دستان اوست و به تصمیم او بستگی دارد. در واقع، ماجرا با کنش او به پیش می‌رود. این حکایت، درعین کوتاه و ساده‌بودن، یکی از چالش‌برانگیزترین حکایت‌های این اثر است و مخاطب منتظر است تا ببیند هنبوی به‌عنوان یک سوژهٔ زن چه تصمیمی می‌گیرد. برخلاف این باور که زنان را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

متهم می‌کنند که منطقی نیستند و عاطفی تصمیم می‌گیرند، هنبوی با دلایل منطقی خود، قدرت عقل و منطق را در تصمیمی که می‌گیرد به اثبات می‌رساند.

در این حکایت، زن درعین اینکه در نقش همسر، مادر و خواهر است، در هیئت یک دادخواه برای دادخواهی به دربار ضحاک می‌رود. اینکه دادخواست او مورد توجه قرار گرفته، دلیل بر اهمیت مقام و موقعیت زن در فرهنگ ایرانی است. هنبوی نماد عصیان علیه ظلم است. او، ازطرفی، قدرت و جرئت اعتراض در مقابل پادشاه را دارد: «آواز فریاد او در ایوان ضحاک افتاد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۱)، و ازطرف‌دیگر، قدرت تفکر و تحلیل دارد و با دلایل منطقی متناسب با اوضاع جامعه، برادر را برای زنده‌ماندن و آزادشدن برمی‌گزیند: «ممکن نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند، برادری دیگر آید تا این مهر بر او افکنم» (همان، ۵۲). انتخاب هنبوی نشان می‌دهد که در آن دوره نسب خیلی مهم بوده و افتخار زنان به برادر بیشتر از همسر بوده است. در همین عبارت، مقدم‌آوردن واژهٔ مادر بر واژهٔ پدر دلیلی است بر اینکه در نزد ایرانیان، زن از اهمیت و احترام ویژه‌ای برخوردار است.

در اینجا، شاهد گفتمان تجویزی هستیم. هنبوی به‌عنوان کنشگر در مقابل ضحاک که کنش‌گزار است قرار گرفته است. در نظام گفتمانی بین این‌دو، قدرت از بالا به پایین است، ولی درنهایت هنبوی به‌عنوان کنشگر در مقابل کنش‌گزار، یعنی ضحاک و سلطهٔ مردانهٔ او، با زبان اقناعی پیروز می‌شود و به هدفش، یعنی آزادکردن عزیزانش، می‌رسد.

ماجرای حکایت در خارج از خانه، در درگاه ضحاک، رخ می‌دهد. گره ماجرا نیز در خارج از خانه و در زندان‌سرای ضحاک گشوده می‌شود. موقعیت زن در این حکایت نشان می‌دهد که زنان ایرانی در آن دوره محبوس سراپرده و خانه‌نشین نبودند. دست‌کم، زنان اقشار عامه چنین نبودند. درگاه ضحاک، با بازپردازی در این حکایت و به‌دلیل گفتمان جدیدی که بر آن افزوده شده، مرجعیت مکانی خود را از دست داده و معنای جدیدی به آن افزوده شده است. این مکان اکنون مکانی شده برای اعتراض زن، شنیده‌شدن صدای زن، دیده‌شدن زن و قدرت‌نمایی او در تصمیم‌گیری؛ به‌این‌ترتیب، درگاه ضحاک به یک مکان روایی تبدیل شده است. «مکانی که یک‌بار مکان بوده؛ یعنی مرجعیتی مکانی داشته است و قابلیت‌های شناختی خود را دارد، به‌دلیل شرایط گفتمانی جدیدی که بر آن افزوده می‌گردد، ویژگی‌های معنایی جدیدی پیدا می‌کند، گویا دچار زایشی مجدد شده است» (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۴۳). انتخاب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

اسم برای قهرمان زن در اینجا نشانهٔ هویت‌بخشیدن به زن است. هویت هنبوی، نه به‌دلیل زیبایی چهره و تناسب اندام و سرمایهٔ جنسی، بلکه به شخصیت اوست. رفتار هنبوی او را در جایگاه قدرت قرار می‌دهد.

در «حکایت خره‌نماه با بهرام گور» نیز قدرت عاملیت زن در آغاز داستان پیداست. دختر دهقان کنشگرانه به ایفای نقش می‌پردازد. در این حکایت، دختر هویت فردی ندارد و هویتش با هویت پدرش شناخته می‌شود، ولی موقعیتی دارد که پدر با او مشورت می‌کند. البته، عبارت «دختر دهقان» بیان نوعی هویت اجتماعی است و از هویت فردی می‌تواند قوی‌تر باشد. او با دلایل منطقی و هوشمندانه پیشنهادی به پدر می‌دهد و پدر پیشنهادش را می‌پذیرد: «دهقان پیشنهاد دختر را اجابت کرد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۱). درنهایت، این پیشنهاد عالمانهٔ دختر سبب سعادتمندی پدر و دختر می‌شود. زن در آغاز حکایت به‌عنوان مشارک و سوژهٔ مسلط و قدرتمند در تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی دخالت می‌کند و پیشنهادش مورد تأیید قرار می‌گیرد. برخلاف نقش کنشگرانهٔ دختر در آغاز حکایت، در پایان کنش‌پذیر می‌شود و دیگر خبری از عاملیتی که در آغاز بوده نیست: «دختر فرمان را منقاد شد و به نزدیک شاه رفت» (همان، ۶۲). «در جوامع سنتی، زنان با این باور تربیت می‌شوند که باید تسلیم ارادهٔ دیگران باشند. اخلاقیات مرسوم به آنان می‌گوید وظیفهٔ زن این است که برای دیگران زندگی کند و همواره ازخودگذشتگی نشان دهد» (استوارت‌میل، ۱۳۹۰: ۲۳).

ماجرای این حکایت در خانهٔ دهقان رخ می‌دهد؛ خانه‌ای که محل زندگی دهقان بوده، با ورود مهمان ناشناس، مرجعیت خود را از دست می‌دهد و در گفتمان جدید مکانی می‌شود که سرنوشت دختر دهقان در آنجا دگرگون می‌شود. در این حکایت، یکی از دلایل تغییر نقش زن از کنشگری به کنش‌پذیری ممکن است ازدواج باشد. ازدواج، درعین اینکه مایهٔ رشد و تکامل است، سبب محدودیت زن در جامعه می‌شود و او را از سوژه به ابژه تبدیل می‌کند. در این کتاب نیز همچون بقیهٔ متون قدیم، که آیینهٔ جوامع سنتی هستند، زنان چاره‌ای جز ازدواج ندارند و آیندهٔ دیگری جز آن برایشان متصور نیست و نقشی جز این ایفا نمی‌کنند. در این حکایت، آنچه از کیفیت روایت می‌کاهد، این باور خرافی است که رعیت نباید پادشاه را از خود ناراضی کند. نارضایتی پادشاه از رعیت مایهٔ رخت‌بستن برکت از زندگی مردم می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

با توجه به اینکه نویسندهٔ کتاب به زبان اصلی، مرزبان‌بن‌شروین، از شاهزادگان بوده است، بیان این باور خرافی به‌عنوان ایدئولوژی حاکم از دید سیاسی توجیه‌پذیر است.

در «حکایت اردشیر و دانای مهران‌به»، دختر به‌واسطهٔ شاهزاده‌بودن از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار است. ولی در این حکایت نیز هویت دختر وابسته به هویت و موقعیت پدرش اردشیر است. او در محدودهٔ خانه ایفای نقش می‌کند، همچنان‌که در «حکایت خره‌نماه و بهرام گور» نیز چنین است. پدر دوست دارد دخترش ازدواج کند، ولی او را در انتخاب مخیر می‌کند و شوهر را به او تحمیل نمی‌کند. این نشانهٔ آزادی عمل و اختیار و قدرت دختر است. این سخن با لحن تجویزی از جانب پدر به دختر گفته می‌شود:

> اگرچه تو فخر امهات و آبایی، از شوهر اباکردن و تأنق و تأبی زیادت‌نمودن در این باب از صواب دور می‌نماید و طول المکث دختران در خانهٔ پدر بدان آب زلال مشبه است که در آبگیر زیاده از عادت بماند، ناچار رایحهٔ آن از نتنی خالی نباشد (وراوینی، ۱۳۷۰: ۱۸۲).

پدر با گفتن «تو فخر امهات و آبایی»، درعین اینکه به دختر بها می‌دهد، به‌عنوان کنش‌گزار دختر را با این سخنان به انجام کنشی تشویق می‌کند که خواست دختر به‌عنوان کنشگر در آن دخیل است. با وجود تجویز کنش از بالا، کنشگر در انجام یا عدم انجام عمل آزاد است. «شخصی مستجمع این خصال، نام او دانای مهران‌به، به فلان‌شهر مقیم است. رأی ملک و دختر بر آن قرار گرفت که او را بدان شخص دهند» (همان، ۱۸۵). هرچند دختر سوژه‌ای است که حق انتخاب دارد، با این عبارت: «او را بدان شخص دهند»، در یک آن، از مقام سوژه به مقام ابژه تغییر موقعیت می‌دهد. در قصه‌های قدیمی، پایان کار زنان اغلب به ازدواج ختم می‌شود و این ملاک سنجش موفقیت آنان است. این موضوع دربارهٔ دختر خره‌نماه و دختر اردشیر به‌وضوح دیده می‌شود.

یکی از نکات برجستهٔ حکایت‌ها این است که در همهٔ آنها زن حق انتخاب دارد. زنان این حکایت‌ها مدیر و مدبرند و حتی اگر سوژهٔ تابع هم باشند، درعین‌حال مغز متفکر داستان هستند و قدرتمندانه ماجرای روایت را پیش می‌برند و با استدلال منطقی مردان را مجاب می‌کنند و به تحسین وامی‌دارند. «دیدگاه ملهم از نظریهٔ گفتمان معتقد است که سوژه‌ها در ساخته‌شدن خود دخالت دارند و نقش‌هایی را که به آنها محول شده، از روی رضایت می‌پذیرند یا دربرابر آن به ستیز برمی‌خیزند» (میلز، ۱۳۹۲: ۶۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

گذشته از ایدئولوژی تعلیمی موجود در متن، ایدئولوژی دیگر حاکم بر متن، اعتقادات تقدیرگرایانه و جبری‌مسلکی نویسنده است که بر اغلب حکایت‌ها سایه افکنده است: «با داد و ستد روزگار بساخت» و «با فرازآمد بخت بسازیم» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۲).

زنان در این کتاب اغلب نماد عقل و تدبیر و درایت هستند، سخنان حکیمانه می‌گویند، راهنمایی‌های حکیمانه می‌کنند و نماد پاک‌دامنی هستند. هرچند نقش‌های زیادی در جامعه ایفا نمی‌کنند و اغلب در چهاردیواری خانه حضور دارند، در همین نقش‌های محدود، اغلب سوژه‌ای صاحب‌قدرت‌اند و کنشگرانه در روند داستان تأثیر می‌گذارند.

نکتهٔ مهم دیگر این است که در این حکایت‌ها کسی که درمقابل قهرمانان زن ظاهر می‌شود، در نقش پادشاه است. در واقع، شاهد روابط نابرابر قدرت میان قهرمانان حکایات هستیم. مفهوم مردانگی هژمونیک و سلطه‌گری در پادشاهان بیش از اقشار دیگر وجود دارد. ولی در داستان هنبوی، می‌بینیم که قدرت استدلال هنبوی بر سلطهٔ ضحاک غالب می‌شود. در داستان «دختر اردشیر و دانای مهران‌به» نیز قدرت بیان و استدلال عقلی دختر بر سلطهٔ پدر (اردشیر) پیروز می‌شود. در این حکایت‌ها، ابزار قدرت زن شهامت و جسارت، زبان‌آوری، زیبایی سیرت و صورت، عقل و تدبیر و قابلیت در بیان و اقامهٔ استدلال‌های منطقی است.

۳. نتیجه‌گیری

امروزه، مسائل مربوط به زنان و تحول نقش آنان، به‌دلیل حضور فعالشان در جامعه، محور بحث‌ها و مطالعات است. تمدن‌های امروز برپایهٔ فرهنگ و آداب‌ورسوم تمدن‌های گذشته بنا شده‌اند و تحلیل آثار به‌جامانده از پیشینیان، شناخت ما را از جامعه بیشتر می‌کند. مقالهٔ حاضر با هدف اثبات حضور و کنشگری زن در سه حکایت از *مرزبان‌نامه* با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نوشته شده است.

در *مرزبان‌نامه*، که بیشتر حکایت‌هایش برگرفته از فرهنگ ایرانی است، دیدگاه نویسنده مردسالارانه است، اما چندان زن‌ستیزانه نیست. در این اثر، با دیدی اخلاقی و حکمی به زن نگریسته شده است و زنان نماد عقل و تدبیر و پاک‌دامنی و صیانت نفس نشان داده شده‌اند. زن اغلب در جایگاه فرشتهٔ خانه ظاهر می‌شود و در نقش‌هایی همچون دختر، مادر، خواهر و همسر به ایفای نقش می‌پردازد. این اثر با ظرافتی حکیمانه بیشتر یک پندنامه به حساب

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

می‌آید. در این حکایت‌ها، ابزار قدرت زن عبارت‌اند از عقل و تدبیر، منطق و استدلال، قدرت بیان، زیبایی چهره، پاکی سیرت، سرمایهٔ اقتصادی، نسب خانوادگی، اعتمادبه‌نفس و جسارت.

زن حضوری پررنگ دارد و کنشگری او به‌وضوح پیداست. با دقت در لایهٔ واژگانی، روشن می‌شود که نویسنده گزینشگرانه واژگان را در جهت اهداف و ایدئولوژی خود به‌کار برده و این ایدئولوژی حتی در نحوهٔ تصویرسازی و گزینش مشبه‌به‌ها و وجه‌شبه‌ها دخیل بوده است. با بررسی‌های بینامتنی، میزان تأثیرگرفتن این اثر از آثار پیشین و میزان تأثیرگذاری ایدئولوژی‌های دیگر بر متن مشخص شد. با توجه به شیوهٔ سخن‌پردازی و نکات تعلیمی خاصی که مطرح می‌شود، ازجمله اهمیت‌دادن به موضوع عدالت اجتماعی، چنین برمی‌آید که مخاطب تمثیل در آن خواص هستند. در این اثر، پیام‌های اخلاقی بسیاری وجود دارد، ازاین‌رو، می‌توان این اثر را جزء پندنامه‌ها به حساب آورد.

زن در اغلب حکایت‌های *مرزبان‌نامه* از جایگاه والایی برخوردار است و نویسنده به او نگاه جنسی صرف ندارد، بلکه درکنار توصیف زیبایی‌های ظاهری او، به توصیف تدبیر و خلق‌وخو و پاکیزگی سیرت او نیز پرداخته است. در این حکایات، به‌رغم فضای مردمحور، زنان سرنوشت خود را با تصمیم‌های خود رقم می‌زنند. آنان سمبل اخلاق، عقل و تدبیرند و مردان در کارهای مهم با آنان مشورت می‌کنند و از راهکارهای کارسازشان بهره می‌برند. آنان مورد توجه و احترام هستند و برای رسیدن به اهدافشان به استفاده از قدرت پنهان نیازی نمی‌بینند. رفتار آنان با مرد کینه‌توزانه نیست و درصدد تلافی رفتار مردان با خود نیستند. نظام گفتمانی در *مرزبان‌نامه* عمدتاً نظام گفتمانی اقناعی و استدلالی است؛ حتی در حکایت‌هایی که نظام گفتمانی تجویزی دیده می‌شود و کنش‌گزار خواهان انجام کنشی ازسوی کنشگر است، کنشگر با خواست خود در انجام کنش دخیل می‌شود.

روی‌هم‌رفته، در این اثر، نابرابری قدرت بین زنان و مردان مشهود است، ولی زنان کنشگرانه در روند حکایت حضور دارند و به‌شیوهٔ خاص و در حد وسع خود، برای قدرت‌نمایی تلاش می‌کنند و این تلاش زنان برای اثبات حضور و قدرتشان با دیدی مثبت تصویر شده است. از دال‌ّهای مرکزی در این حکایات، موضوع داشتن حق انتخاب برای زن و نیز تدبیر، کیاست و منش اوست. به‌عقیدهٔ پژوهشگران، اجبار مردان به نوشتن از زنان، نشانهٔ حضور زن و توجه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]

به اوست؛ درغیراین‌صورت، زنان با توطئهٔ سکوت و حذف مواجه می‌شدند. در یک جمله، حضور زنان در متن، فارغ از جنسیت‌زدگی، فضای متن را به انسان‌محوری نزدیک می‌کند.

منابع

آلن، گراهام (۱۳۸۹) *بینامتنیت*. ترجمهٔ پیام یزدانجو. چاپ سوم. تهران: مرکز.

احمدی، بابک (۱۳۸۰) *ساختار و تأویل متن*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.

احمدی، فائزه، و عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۲) «تحلیلی بر گرایش‌ها و رویکردهای زنانه در ادبیات فارسی و عربی». *ادبیات و زبان‌ها: ادبیات پارسی معاصر*. سال سوم. شمارهٔ ۱: ۱-۳۰.

استوارت‌میل، جان (۱۳۹۰) *انقیاد زنان*. ترجمهٔ علاءالدین طباطبایی. چاپ سوم. تهران: هرمس.

بزرگ‌بیگدلی، سعید، و سارا حسینی (۱۳۹۲) «نقد زن‌محور (فمینیستی) داستان‌های *مرزبان‌نامه*». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شمارهٔ ۲ (۱۴): ۳۳-۵۹.

حسینی، مریم (۱۳۸۶) «مقایسهٔ تطبیقی حکایت‌های هندی‌ـایرانی در ادب کلاسیک فارسی». *پژوهش زنان*. دورهٔ پنجم. شمارهٔ ۲: ۲۹-۵۶.

حسینی، مریم (۱۳۸۸) *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*. تهران: چشمه.

خشنودی چروده، بهرام، و میثم ربانی خانقاه (۱۳۹۱) «روایت‌شناسی حکایت‌های *مرزبان‌نامه* در سه سطح: داستان، گفتمان و روایتگری با تکیه بر حکایت دادمه و داستان». *متن‌پژوهی ادبی*. شمارهٔ ۵۱: ۸۶-۶۵.

خشنودی چروده، بهرام؛ و میثم ربانی خانقاه (۱۳۹۲) «شخصیت‌پردازی در حکایت‌های *مرزبان‌نامه*». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۴: ۱۵۷-۱۸۰.

رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۷) «نقد و تحلیل قصه‌ای از *مرزبان‌نامه* براساس رویکرد بینامتنیت». *نقد ادبی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۴: ۳۱-۵۱.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵) *تجزیه و تحلیل نشانه‌ـمعناشناسی گفتمان*. تهران: سمت.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲) *نشانه‌ـمعناشناسی دیداری*. تهران: سخن.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵) *نشانه‌ـمعناشناسی ادبیات*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷) *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمهٔ فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها.

فوکو، میشل (۱۳۹۰) *تئاتر فلسفه*. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. چاپ دوم. تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۹۳) *دانش و قدرت*. ترجمهٔ محمد ضیمران. چاپ هفتم. تهران: هرمس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کلی، مایکل (۱۳۹۳) *نقد و قدرت: بازآفرینی مناظرهٔ فوکو و هابرماس*. ترجمهٔ فرزان سجودی. چاپ دوم. تهران: اختران.

لاهیجی، شهلا، و مهرانگیز کار (۱۳۸۱) *شناخت هویت زن ایرانی*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

لیوون، تئوون (۱۳۹۵) *آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی*. ترجمهٔ محسن نوبخت. تهران: علمی.

میلز، سارا (۱۳۹۲) *گفتمان*. ترجمهٔ فتاح محمدی. زنجان: هزارهٔ سوم.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۰) *مرزبان‌نامه*. تصحیح خلیل خطیب‌رهبر. چاپ چهارم. تهران: صفی‌علیشاه.

یورگنسن، ماریان، و لوییز فیلیپس (۱۳۹۴) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

Janks, Hilary (1997) "Critical Discourse Analysis as a Research Tool", *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 18: 3, 329-342. Rutledge, Taylor and Francis Group.

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.2.8]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.251]